

در چند دهه گذشته روندی جهانی برای تأسیس سازمانهای بین المللی مشهود بوده و تلاشهای بزرگی در راستای همبستگی و همگرایی منطقه ای در قالب سازمانهای منطقه ای انجام شده است. در حقیقت ثابت شده است که نه تنها «جهان گرایی» و «منطقه گرایی» با یکدیگر در تضاد نیستند، بلکه مکمل هم می باشند. تأسیس «سازمان تجارت جهانی» توأم با تشکیل سازمانهایی نظیر «نفتا»^(۱) «اِپِک»^(۲) و... تبلور پیدا کرده است. اغلب کشورهای «اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی» موسوم به «آسه آن» در «سازمان تجارت جهانی» حضور داشته و در ضمن در قالب سازمان «همکاریهای اقتصادی آسیا-اقیانوسیه» متشکل از ۱۸ کشور منطقه اقیانوس آرام، با دیگر کشورهای منطقه همکاری دارند.

موج جدید همگرایی و همبستگی منطقه ای با فروپاشی شوروی شکل گرفت که نمونه بارز آن تشکیل «سازمان همکاریهای اقتصادی (اگو)» می باشد که با این تحول جان تازه ای پیدا کرد و به سازمانی متشکل از ده کشور مبدل شد. «سازمان همکاریهای اقتصادی» (اگو) شکل گسترش یافته «سازمان عمران منطقه ای» (آرسی دی)^(۳) است که در سال ۱۹۶۴ با همکاری سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان شکل گرفت. گرچه هدف ظاهری از

(1) NAFTA - (North America Free Trade Area)
 (2) Asia - Pacific Economic Cooperation (APEC)
 (3) Regional Cooperation for Development (RCD)

تشکیل «آرسی دی» پیشبرد همکاریهای اقتصادی، فنی و فرهنگی در میان سه کشور فوق بود، ولی هدف اصلی آن ایجاد همکاریهای سیاسی و بعضاً امنیتی در قالب همکاریهای اقتصادی بود، زیرا که سه کشور مذکور در جبهه غرب قرار داشته و نسبت به گسترش نفوذ اتحاد شوروی و کمونیسم به طور کلی نگران بودند. بنابراین پیوند اصلی سه کشور، موضع غیراعلام شده ضد شوروی بود. «آرسی دی» در بیش از دو دهه همکاری عملاً نتوانست به سازمانی اقتصادی مبدل شود و کشورهای عضو هیچ گاه نتوانستند با نهادینه کردن همکاریهای اقتصادی خود به بسط همکاریهای سیاسی و امنیتی مورد نظر دست یابند.^۱

اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آسه آن) با چند سال تأخیر در سال ۱۹۶۷ با عضویت کشورهای تایلند، مالزی، سنگاپور، اندونزی و فیلیپین براساس «اعلامیه بانکوک» دقیقاً با همان هدف ایجاد جبهه ای واحد در مقابل گسترش کمونیسم در منطقه جنوب شرقی آسیا تشکیل شد^۲ و عیناً مثل «آرسی دی» در قالب همکاریهای اقتصادی و یا به عبارتی تحت پوشش همکاریهای اقتصادی و عمرانی به منظور توسعه اقتصادی تشکیل یافت. دو سازمان مذکور هیچ گاه به هدف غایی خود اشاره نکرده و بکرات اعلام می داشتند که هدف اصلی همکاریهای اقتصادی به دور از هرگونه موضع گیری و یا جبهه گیری در مقابل گسترش نفوذ کمونیسم می باشد. البته باید تأکید داشت که گسترش کمونیسم در منطقه جنوب شرقی آسیا و پیروزی عملی ویتنام شمالی در جنگ با آمریکا (دومین جنگ ویتنام) در «عملیات تت»^۳ در سال ۱۹۶۸، جدی تر و یا به عبارتی ملموس تر از خطر کمونیسم در منطقه «آرسی دی» بود. همین امر را می توان فراهم ساز نزدیکی بیشتر ۵ کشور مؤسس «آسه آن» و در حقیقت سنگ بنای محکم همکاریهای جدی در زمینه اقتصادی (همگرایی) محسوب کرد. در این مبحث قصد داریم که وجود افتراق و اشتراک دو سازمان اولیه «آرسی دی» متحول شده به «اکو» و «آسه آن» ۵ عضوی و گسترش آن به ۹ کشور از ۱۰ کشور منطقه آسیای جنوب شرقی) را بررسی کنیم و سپس با نگاهی به موارد تشابه و تفاوت وضعیت کنونی دو سازمان، تحلیلی علمی از واقعیت موجود را ارائه دهیم و داوری نهایی را به خوانندگان واگذار کنیم.

عامل رشد اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آسه آن)، تحکیم روابط اقتصادی و

همگرایی منطقه‌ای با هدف خنثی ساختن تهدید کمونیزم در منطقه جنوب شرقی آسیا بود. این تهدید از جانب ۵ عضو بنیانگذار (آسه آن) آن قدر جدی تلقی می‌شد که مسائل مرزی، اختلافات ارضی، تاریخی به طور موقت به حالت تعلیق درآمدند. مسئله جالب در همکاریهای بین دول آسه آن که بعدها به یک اصل (و شیوه عمل) مبدل گردید، عدم تلاش در حل و فصل مسائل جاری به جای مانده از گذشته بود. تاکتیک کشورهای عضو در مقابل مسائل مطرح شده، از جمله مشکلات دوجانبه و یا چند جانبه، مهار کردن مشکل بود که با تأکید بر اهداف عالی اتحادیه، یعنی حفظ انسجام و نپرداختن به مشکلات بین کشورها و پافشاری بر اهداف مشترک بزرگ منطقه‌ای انجام می‌گرفت. به عنوان مثال اگر مسئله‌ای میان مالزی و سنگاپور مطرح می‌شد، بلافاصله «آسه آن» با تشکیل جلسه، دو طرف را مجاب می‌کرد که حفظ همکاری آنها به مراتب مهم‌تر از حل بحران جاری است و بنابراین کارها به داوری آسه آن سپرده می‌شد و آنها با تأکید بر زمینه‌های مشترک، حل مسئله مطرح شده را به آینده موکول می‌کردند. با این شیوه، مسئله یا به مرور زمان و از طریق دوستانه و مذاکره حل و فصل می‌گردید و یا بدون آنکه حل شود، برای مدتی به حالت تعلیق در می‌آمد و شاید شامل مرور زمان می‌شد و اهمیت فوری خود را از دست می‌داد.^۴ به عبارت دیگر همکاری منطقه‌ای به دلیل اشتراک قومی به یک اولویت حیاتی در مقابل مسائل ملی مبدل شده بود.^۵ چنین اجماعی در میان سه عضو «آر سی دی»، علی‌رغم تمامی شعارهایی که داده می‌شد، وجود نداشت و کماکان مسائل ملی بر مسائل منطقه‌ای دارای اولویت بود و همین امر عملاً مانع از رشد همکاریهای سازنده گردیده است. اولویت دادن به مقابله با تهدید کمونیزم در منطقه «آر سی دی» همانند منطقه «آسه آن» جدی نبود. به عنوان مثال، در کشور اندونزی هنوز خاطره حزب کمونیست آن کشور که در سال ۱۹۶۵ پس از کودتای سپتامبر غیرقانونی اعلام شد، زنده بود و نگرانی شدیدی از ایجاد بی‌ثباتی از جانب آن وجود داشت. روابط با جمهوری خلق چین که در دوران دکتر احمد سوکارنو (رییس جمهور کشور اندونزی که به دنبال کودتای فوق از قدرت خلع گردید) در اوج شکوفایی بود به حالت تعلیق درآمد و تا سال ۱۹۹۱ مجدداً برقرار نشد.^۶ در حوزه «آر سی دی»، پاکستان با جمهوری خلق چین روابطی

گسترده داشت، ایران سیاست تنش زدایی با شوروی را دنبال می کرد و ترکیه نیز روابط خود با شوروی را بهبود بخشیده بود و در سه کشور مزبور جنبشهای کمونیستی نسبت به منطقه آسه آن ضعیف بودند و نگرانی از آن به اندازه نگرانی موجود در آسه آن نبود.

جدای از مسائل داخلی که در کشورهای بنیانگذار «آسه آن»، البته با درجاتی متفاوت، نسبت به تهدید کمونیسم وجود داشت مسائل بین المللی نیز در بسط همکاریهای منطقه ای در میان دو سازمان «آرسی دی» و «آسه آن» به گونه ای متفاوت بود. نقش ایالات متحده آمریکا در تحکیم رژیمهای منطقه آسه آن، کمکهای مالی واشنگتن و ورود سرمایه گذاریهای غربی به آن منطقه، با منطقه آرسی دی قابل قیاس نبود. کمکهای آمریکا به خصوص به اندونزی و تحکیم سیاست «نظم نوین» سوهارتو (گرایش به غرب در سیاست جاکارتا)، حضور گسترده آمریکا در کشور فیلیپین (داشتن دو پایگاه بزرگ «سوبیک» و «کلارک»، پیوندهای تاریخی آمریکا با کشور تایلند، اراده آمریکا در سرپا نگه داشتن رژیم حاکم بر سنگاپور و سرازیر شدن سرمایه های آمریکایی و اروپایی در تحکیم رژیم «لی کوان یو» در سنگاپور را نمی شود با ایران، ترکیه و پاکستان قیاس کرد، هرچند که سه کشور مزبور به شکلی از لحاظ نظامی تجهیز شده بودند که جبهه ای در مقابل توسعه طلبی های شوروی سابق باشند. در بُعد سرمایه گذاری گسترده، غرب برای آسه آن اولویت قایل شده بود. سیاستهایی نظیر اعمال «دکترین نیکسون» در قبال حفظ حراست از منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس، عاملی برای خرید میلیونها دلار تجهیزات نظامی توسط ایران برای ایفای این نقش از سوی رژیم شاه و مانعی در سرمایه گذاریهای ملی در بخش توسعه کشور محسوب می شد. همچنین کشاندن رژیم شاه به جنگ در عمان برای سرکوب انقلابیون ظفار، کشور را نه تنها از لحاظ مالی برای برنامه های توسعه در مضیقه قرار داده بود، بلکه با جلوه دادن ایران به عنوان ژاندارم منطقه ای، مانع از گسترش روابط محکم اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای منطقه شده بود.^۷ تجهیز پاکستان و ترکیه نیز به درجه ای پایین تر از ایران و خالی کردن خزانه این کشورها برای پرداخت هزینه های نظامی در عدم توسعه اقتصادی این دو کشور در مقایسه با کشورهای آسه آن دخیل بود. حتی بعد از برقراری روابط میان کشورهای ایران و ترکیه با چین در سال

۱۹۷۱ و خارج ساختن عامل چین از مناسبات با ایالات متحده آمریکا، خرید مقادیر قابل ملاحظه‌ای اسلحه از آمریکا توسط ایران، ترکیه و پاکستان برای مقابله با شوروی، مانع بزرگی در جریان ورود سه کشور به مرحله‌ی اجرایی طرح‌های بنیادی اقتصادی و نهادینه شدن روابط اقتصادی بین سه کشور عضو «آرسی‌دی» تلقی می‌شد. مسئله جالب توجه در این خصوص حمایت چین از دو کشور ایران و ترکیه در برخورد جدی با شوروی بود، زیرا در آن زمان چین، شوروی را ابرقدرتی خطرناکتر از آمریکا تلقی می‌کرد.^۸

مسئله‌ای که در اینجا پرداختن به آن اهمیت دارد، مسئله پایدار بودن تهدیدات در منطقه آسیای جنوب شرقی بود که با تنش زدایی بین آمریکا و چین نه تنها پایان نپذیرفت بلکه ابعاد جدیدتری به خود گرفت، زیرا به رغم کاهش تنش بین آمریکا و چین به دلیل تشدید مداخله سیاسی- نظامی شوروی در منطقه جنوب شرقی آسیا، ضعف آمریکا در جنگ و آغاز مذاکرات آمریکا و ویتنام که به انعقاد «قرارداد صلح پاریس» در سال ۱۹۷۳ منجر شد، ویتنام به سمت شوروی گرایش یافت و اختلافات چین و ویتنام آغاز شد. گسترش روابط چین و آمریکا در دهه هفتاد در دسامبر ۱۹۷۸ به اعلامیه مشترک دو کشور و برقراری روابط دیپلماتیک در ژانویه ۱۹۷۹ انجامید و دو کشور را در موضع مشترک ضد شوروی قرار داد. بنابراین در حالی که ضدیت با شوروی در منطقه «آرسی‌دی» روز به روز تحلیل می‌رفت و به عبارتی پیوند میان سه کشور عضو سست می‌شد، در منطقه جنوب شرقی آسیا با آغاز فصل جدیدی در روابط ویتنام و شوروی گسترش پیوندها جدی تر شده بود. در جنوب شرقی آسیا، ضدیت با کمونیزم بویایی خود را در دهه هفتاد و هشتاد حفظ کرد و با شدت یافتن حمایت شوروی از ویتنام، هجوم ویتنام به کامبوج در سال ۱۹۷۸، ساقط کردن رژیم «پنوم پن» در سال ۱۹۷۹، مسئله ویتنام همچنان به عنوان عامل پیوند اتحاد کشورهای «آسه آن»، بویایی خود را حفظ کرد و حتی آن را تقویت نمود. اجلاس دوم سران «آسه آن» درست زمانی تشکیل گردید که کشور ویتنام متحد (۱۹۷۵) در شرف تشکیل بود و شوروی با استفاده از ویتنام برای گسترش نفوذ در منطقه شرق آسیا و مقابله با نفوذ چین و آمریکا سود می‌برد. (در جریان وحدت ویتنام پایگاه‌های سابق آمریکا در «دانانگ» و

«کمرون بی»^(۱) در اختیار ناوگان اقیانوس آرام شوروی قرار گرفت). امضای «قرارداد دوستی و مودت» بین ویتنام و شوروی برای «آسه آن» دقیقاً سلاحی برای حفظ اتحاد بین پنج عضو بنیانگذار آسه آن بود و نگرانی آنها را از توسعه طلبی های ویتنام که از سوی شوروی تجهیز و تشویق می شد، تشدید می کرد.

در مقایسه با حوزه «آرسی دی»، منطقه «آسه آن» به حوزه نبرد جدی تری بین آمریکا و چین از یک طرف و شوروی (با جلوداری ویتنام) از طرف دیگر تبدیل شده بود. خواه ناخواه، «آسه آن» روند تکاملی خود را در همگرایی منطقه ای به عنوان اصلی واجب و در حقیقت حیاتی ادامه داد و به آن ارتقا بخشید، زمانی که در «آرسی دی» این اجبار وجود نداشت و کشورهای مثل ویتنام به عنوان کارگزار شوروی وجود نداشت که منطقه را تهدید کند. «جنبش انقلابی ظفار»^(۲) که ایران با هزینه سنگین و به قیمت وقفه در برنامه توسعه اقتصادی خود در آن وارد شده بود، جنبشی ضد شوروی نبود و خطری برای دو کشور ترکیه و پاکستان محسوب نمی گردید که باعث همگرایی بیشتر با ایران شود (جالب است که گفته شود جنبش ظفار برای ایران نیز تهدیدی جدی نبود، بلکه ایران به خاطر وظیفه ای که آمریکا برعهده آن گذاشته بود، عمل می کرد). ضمناً رژیم در بحران قرار گرفته ایران (جنبش انقلابی روبه رشد در ایران) پایه های یکی از سه عضو یا در اصل عضو اصلی آرسی دی را تضعیف کرده و آمریکا را در حمایت از رژیم در سردرگمی بزرگ قرار داده بود. به طوری که تعدیل همکاریها در «آرسی دی» نتیجه جو مزبور بود. در همان زمان دول غربی بخصوص آمریکا و ژاپن (این کشور به دلیل مناسبات اقتصادی با غرب به عنوان یک کشور صنعتی غربی شناخته می شود) به حمایت بیشتر از کشورهای آسه آن پرداخته و رژیمهای پنجگانه آن را از هر لحاظ مورد پشتیبانی قرار داده و به انسجام درونی و برونی آنها می پرداختند.

پیمان «آرسی دی» با سقوط رژیم شاه در ۱۹۷۹، عملاً «فلسفه وجودی» خود را از دست داد و دچار انفعال شد و این مسئله دقیقاً با انسجام بیشتر «آسه آن» به سبب بحران

(1) Danang and Camron Bay Basey.

(2) Dhofar Revolutionary Movement.

کامبوج و موضع گیری واحد آسه آن در مقابل حمله ویتنام به کامبوج و به اشغال در آوردن این کشور به وسیله نیروهای ویتنامی قابل قیاس است. مقارن سقوط رژیم شاه، نیروهای جمهوری خلق چین به قصد گوشمالی ویتنام به دلیل حمله به کامبوج و ساقط کردن رژیم خمرهای سرخ طرفدار چین، به آن کشور حمله کردند.

انفعال «آرسی دی» و سپس انحلال آن عملاً تمامی دستاورهای گذشته را از بین برد، در حالی که درست در این زمان دومین جنگ ویتنام به نهادینه شدن «آسه آن» کمک می کرد و کشور چین که خود زخم خورده از هجوم ویتنام و ساقط شدن رژیم خمرهای سرخ بر کامبوج بود به «آسه آن» برای ایجاد جبهه ای واحد علیه ویتنام و در اصل نفوذ شوروی نزدیک شد و «آسه آن» با گرایش چین، موقعیتی را در منطقه یافت که آن را قدمی دیگر به ایجاد همکاریهای منطقه ای نزدیک تر کرد.^۹ حضور چین در منطقه آسیای جنوب شرقی چه به لحاظ حضور در منطقه و چه به لحاظ اقتصادی و فرهنگی برای کشورهای آسه آن از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده و می باشد.

دوران وقفه طولانی در تبدیل «آرسی دی» به «اکو» زمانی بسیار حیاتی بود که سه کشور ایران و ترکیه و پاکستان در جهت تحکیم وحدت خود از دست دادند و در حقیقت ایجاد «اکو» (عملاً به همت جمهوری اسلامی ایران) تولدی جدید بود، که در آن همکاریهای گذشته اولویت نداشت. بنابراین در مقایسه این دو سازمان به واقع نمی توان صرفاً «اکو» را ادامه دهنده «آرسی دی» دانست، بلکه «اکو» با نگرشهای جدیدی که قبلاً بنابر مقتضیات زمانی و مکانی وجود نداشت، سازمانی کاملاً متفاوت بود. در قیاس با آن، «آسه آن» تکامل خود را ادامه داد و وقفه ای در کار آن ایجاد نشد و شرایط به گونه ای بود که موقعیت قبلی را تکامل بخشیده و کشورهای عضو را مصمم به همکاری نهادی بیشتری می کرد. در یک جمله باید تحول «آسه آن» را در ایجاد جبهه واحد علیه ویتنام و ترس از خطر سرایت جنگ به منطقه و موضع گیری واحد در مقابل مسئله کامبوج خلاصه کرد. در تمام این دوران، «آسه آن» هویتی یکپارچه داشت و زدودن خطر گسترش کمونیسم را به طور جدی و ملموس به عنوان عاملی در همگرایی بیشتر و زدودن اختلافات درونی گذشته و تلاش در ایجاد جو همکاری اقتصادی به

قصد تحکیم انسجام سیاسی - امنیتی مدنظر داشت. این اتحادیه با ورود «سلطان نشین برونی» یک قدم به آرزوی دیرینه خود، یعنی دربر گرفتن کل ده کشور آسیای جنوب شرقی نزدیکتر گردید. عامل ویتنام (در پیوند با عوامل دیگر وابسته به آن فی المثل توسعه طلبی شوروی - اختلافات چین و شوروی در منطقه - اقدامات آمریکا در مقابل توسعه طلبی های ویتنام و حضور گسترده تر آمریکا در منطقه به بهانه مهار ویتنام) اثرات جنبی زیادی را در تحکیم مناسبات کشورهای آسه آن داشته است که می شود به اختصار به کمکهای مالی گسترده آمریکا به منطقه جنوب شرقی آسیا، استفاده از اهرم آمریکا در اهدای کمک نهادهای مالی جهانی (صندوق بین المللی پول) و «بانک جهانی»، پیوند هرچه بیشتر کشورهای منطقه به نظام بین المللی موجود، درگیر شدن بیشتر کشورهای منطقه در بلوک به اصطلاح غرب (اگر چین را بشود در جبهه غرب تلقی کرد)، کمک رسانی اقتصادی و مالی به «آسه آن» از جانب غرب و ژاپن، و تحکیم قدرت اقتصادی کشورهای آسه آن اشاره داشت.

چنین پدیده ای در منطقه «آر سی دی» بخصوص پس از سقوط رژیم شاه نه تنها به چشم نمی خورد، بلکه برعکس موضع خصمانه آمریکا نسبت به ایران و تعدیل روابط واشنگتن با اسلام آباد، مناسبات گذشته و پایه های منطقه ای را متزلزل ساخت. سیاست خارجی مستقل جمهوری اسلامی ایران، این کشور را مقابل منافع غرب قرار داده و تحولات بسیار شگرفی را در منطقه ایجاد کرد. همگونی سابق در میان سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان به عنوان پایه گذاران پیمان توسعه منطقه ای (آر سی دی) وجود نداشت که مناسبات منطقه ای را گسترش دهد و یا به آن انسجام بخشد. انحلال «آر سی دی» به یک اصل مبدل گردید و حتی همکاریهای نازل گذشته هم امکان بقا پیدا نکردند. وقفه طولانی ایجاد شده در میان سه کشور بنیانگذار «آر سی دی» عملاً به جدایی سه کشور انجامید و مسائل مهار شده گذشته که با دخالت آمریکا بر آنها سرپوش گذاشته شده بود، مجدداً مطرح گردید، زیرا که ایران اسلامی خود تعیین کننده منافع ملی خود شده بود و دیگر ناظری را برای اعمال ملی خود نمی پذیرفت. جمهوری اسلامی ایران نگاهی مشابه به توسعه طلبیهای دو ابرقدرت زمان داشت و عملاً تفکیکی بین برتری طلبی واشنگتن و مسکو قایل نبود.

اتتلاف سه گانه ایران، ترکیه و پاکستان که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دگرگون گردیده و فلسفه وجودی خود را از دست داده بود، پس از گذشت شش سال، یعنی در سال ۱۹۸۵، تحت نام جدید «سازمان همکاریهای اقتصادی» (اگو) تجدید حیات یافت و به اصطلاح احیا گردید، ولی در عمل در همان بُعد تشریفاتی باقی ماند. زیرا سه کشور همکار در «اگو» از مشترکات قوی که بتواند همکاری را فراتر از تشریفات ببرد، برخوردار نبودند. چگونه جمهوری اسلامی ایران با اساس مذهبی-ایدئولوژیک با ترکیه سکولار و با گرایش غربی و پاکستان تحت کنترل گروههای مخالف ایران (حداقل مخالف با شیعه و گسترش نفوذ آن) می توانست در یک جبهه قرار گیرد. بنابراین تا فروپاشی رسمی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، صرفاً تشریفات بر «اگو» حاکم بود.

پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و آزاد شدن جمهوریهای آسیای مرکزی از یوغ شوروی و کمونیسم حاکم بر آن، اقداماتی جهت پیوستن ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان به سازمان اگو انجام گرفت و در سال بعد (۱۹۹۲) پنج کشور مذکور به «اگو» پیوستند و سپس ورود آذربایجان و افغانستان به عنوان نهمین و دهمین کشور عضو، «اگو» را به سازمانی ده کشوری تبدیل کرد. ^{۱۰} هم در اجلاس سران «اگو» در سال ۱۹۹۲ در تهران که راه را برای ورود کشورهای آسیای مرکزی، آذربایجان و سپس افغانستان هموار ساخت و هم در اجلاسهای بعدی استانبول، اسلام آباد و عشق آباد رهبران اگو خوشبینی بی سابقه ای را در خصوص توان «سازمان» برای تبدیل به هسته منطقه گرایی اقتصادی در حوزه مرکزی-شمال غربی آسیای ازبکستان، ابراز می داشتند. شوق و هیجان اولیه باعث گردید که «اگو» به سرعت به انتشار اعلامیه هایی در جهت ایجاد «بانک سرمایه گذاری و توسعه»، «شرکت بیمه مجدد اگو»، «شرکت کشتیرانی اگو»، «هوایمایی اگو»، «بنیاد علمی اگو» و «مؤسسه فرهنگی اگو» اقدام نماید. برخی ها در ابتدا این اشتیاق را نوعی «منطقه گرایی متأخر» شبیه «سرمایه داری متأخر» به اجرا درآمده طبق الگوی سرمایه داری غربی، ولی بدون پیمودن راه طولانی تحول و توسعه آن، تلقی کرده اند. در چند سال اول، تمام رهبران اگو هر کدام به دلایل مختلف به پدیده جدید و استثنایی در

منطقه‌گرایی می‌پرداختند و به قولی گوی سبقت را در تجلیل از سازمان جدید می‌گرفتند و در دفعات مختلف و در زمانهای کوتاه به نشر پروتکل‌های گوناگون مشغول بودند، مثل پروتکل کاهش تعرفه‌های گمرگی به میزان ده درصد.^{۱۱} هدف از پروتکل مزبور حذف تدریجی تمامی موانع تعرفه‌ای در میان دول عضو «اکو» در زمانی بسیار کوتاه است (کاری که دیگر اتحادیه‌های منطقه‌ای برای آن مدت زمان طولانی و دقیقاً حساب شده‌ای را محاسبه کرده‌اند).

در اینجا قصد ما این نیست که تاریخچه «اکو» را در بحثی طولانی مورد کنکاش قرار دهیم، زیرا که هدف، مقایسه «اکو» با «آسه‌آن» است، نه تحلیل عمیق نسبت به اقدامات عمدتاً فرمایشی - تشریفاتی که در «اکو» انجام گرفته است.^{۱۲} منظور این نیست که رهبران «اکو» نمی‌خواهند در تحقق آرمانهای بلند این سازمان که در منطقه‌ای استراتژیک در جهان واقع شده است، موفق شوند، بلکه زمینه‌های رشد وجود ندارد، منابع در اختیار قرار نمی‌گیرد، شیوه‌ها و اهداف در میان خود اعضای اکو مورد معارضه است و به همین دلیل، آینده اکو در پرده‌ای از ابهام و بی‌اطمینانی قرار دارد.

برای داشتن درک درست‌تری از آینده، ابتدا باید موفقیت «اکو» را در راستای توان اقتصادی موجود و بالقوه در میان اعضا مورد تحلیل قرار داد. در این ارتباط باید به فقدان زیربنای اقتصادی قوی، نیروهای کار آموزش دیده، تکنولوژی ضعیف و سطح پایین صنعتی در میان کشورهای عضو اشاره کرد. در همین جا ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا این تواناییها در «اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی» در سالهای پایانی دهه شصت وجود داشت که این اتحادیه را به اتحادیه‌ای موفق جهانی تبدیل کرده است. جواب منفی است، ولی زمینه‌های لازم با سرمایه خارجی، حیاتی شدن همکاریها برای حفظ بقای اعضا در قبال تهدید مشترک فراهم گردید که اکو فاقد آن شرایط است، زیرا کشورهای سرمایه دار نسبت به آن موضع مشترک ندارند. حتی کشورهای عضو به طور مجرد نسبت به اکو به عنوان سازمانی واحد به دلیل توسعه ناهمگون و توانمندیهای تک تک اعضا و بهره‌مندی از فرصتها، حالت یکسانی ندارند و همکاریها باعث خواهد شد که بهره‌مندیهای حاصله به شکل یکسان توزیع

نگردند. در حالی که ۵ کشور مؤسس اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا در زمان تشکیل آن اتحادیه از تقریباً سطح مشابه صنعتی توسعه برخوردار بودند (در آن زمان سنگاپور هنوز توسعه یافته نبود و مثل اکنون چنین فاصله‌ای بین توسعه و پیشرفت آن کشور با دیگر اعضا وجود نداشت). مسئله سودنسی که دیگر سازمانهای منطقه‌ای نظیر «گروه آند»^(۱) نیز با آن روبرو هستند، می‌تواند «اکو» را بالقوه تضعیف نماید و یا حتی سقوط تدریجی آن را در پی داشته باشد.

مسئله دیگری که اکو با آن روبروست این که به دلیل ناموزون بودن فرصتها، کشورهای مؤسس «اکو» مثل ایران و ترکیه باید هزینه‌های زیادی را تحمل کنند تا «اکو» بتواند پویایی خود را حفظ کند. آیا ترکیه دچار بحران اقتصادی و سیاسی و ایران در حال بازسازی ویرانیهای جنگ تحمیلی هشت ساله با عراق، توان این هزینه‌های سنگین را دارند و یا اینکه حداقل فی‌المثل در ترکیه اراده لازم برای تحمل چنین فشارهای مالی وجود دارد؟ هزینه‌های مطرح عبارتند از (۱) دادن «امتیازات یک جانبه»^{۱۳} به کشورهای ضعیف در اکو و امتیازات ترجیحی در راستای حفظ رضایت آنها برای باقی ماندن در اکو؛ (۲) برنامه‌های تعدیلی با هدف کاهش هزینه‌های ارزی و تعهدات مشترک آینده.^{۱۴} هر دو این عوامل برای حفظ بقای «اکو» الزامی است. در مقایسه با «اکو»، چنین وضعیتی حداقل در مراحل اولیه سازندگی «آسه‌آن» بخصوص در دهه پایانی شصت و دهه هفتاد وجود نداشت و به دلایلی که گفته شد کمکی لازم و در خور توجه از بیرون به «آسه‌آن» تزریق شد.

کشورهای دهگانه عضو «اکو» برای مقابله با بحران و حفظ تعهدات و جلوگیری از خروج اعضا، سیاست بررسی و تعدیل موافقتنامه‌ها را در کنفرانسهای ادواری و کمیته‌های فرعی در پیش گرفته‌اند که هنوز نتیجه قابل ملموسی نداشته و کماکان بحران به قوت خود باقی است. بحث سوم در مورد «اکو» که در دهه اول همکاریها در این سازمان منطقه‌ای هنوز به قوت خود باقی است، اختلافهای موجود در خصوص مسائلی است که لاینحل باقی مانده‌اند. مانند بودجه سازمان، اهداف و برنامه‌های دستور کار و سیاستهای تجاری اتخاذ

(1) The Andean Group.

شده در اكو. در اتحادیه «آسه آن» هیچ گاه مسائل دستوری و کاری «سازمانی» مانع ساز همگرایی بین اعضا نبوده، زیرا هدف مشترک یعنی ایجاد جبهه ای واحد در مقابل تهدیدات کمونیسم، به مسائل سازمانی جنبه فرعی داده بود. پرهیز (نهادینه شدن) در «آسه آن» از مسائل پیچیده و مانع ساز و تأکید بر اشتراکات و اهداف استراتژیک عملاً سدی در راه درگیر شدن آسه آن در مسائل تشکیلاتی بود که حتی با ورود اعضای جدید و از لحاظ اقتصادی ضعیف تر نظیر ویتنام (در سال ۱۹۸۵) میانمار و لائوس (۱۹۹۷ - ژوئیه) بدان خدشه ای جدی وارد نخواهد شد، زیرا که توان فعلی کشورهای پیشرو «آسه آن» نظیر سنگاپور در یاری رساندن به بازسازی اقتصادی اعضای جدید، در حدی است که مثل ایران و ترکیه (در کمک رسانی به اعضای ضعیف اكو) چالش اقتصادی برای آن کشورها نخواهد بود. حتی این کار در میان مدت تا بلند مدت از لحاظ اقتصادی و تجاری به دلیل عامل ارزانی کارگر در آن کشورها و انتقال صنایع کاربر به آنجا، مقرون به صرفه است. مدیریت سازمانی بخصوص در سازمانی که اهداف عالییه برای همگان یکسان تلقی نمی شوند (از نظر تعداد و تنوع اعضا) توسعه زیادی پیدا کرده، بسیار مشکل است. توسعه اكو را نباید به عنوان «عامل مثبت» تلقی کرد، زیرا افزایش اعضا در حقیقت با جوی که در منطقه حاکم است و فقدان پیوندی شبیه آنچه که در آسه آن موجود است، می تواند تنش ها را افزایش دهد، تشنجات جدیدی را ایجاد نماید و عدم تطابق بین اعضا را افزایش دهد. «اكو» نیازمند یک مکانیزم داخلی سازمانی است که بتواند به اعمال مدیریت بحران بپردازد که متأسفانه این سازمان فاقد آن است، زیرا اراده لازم برای این گونه تمهیدات وجود ندارد. صرف نشستهای سالانه و بسنده کردن به تشکیل کمیته های فرمایشی در اكو نمی تواند این سازمان را به سازمانی شبیه به آسه آن مبدل کند که در هر سال حداقل ۳۵۰ نشست در بخشهای مختلف نظیر انرژی، توریسم، صنعت، فرهنگ و غیره دارد (فی المثل در کشورهای آسه آن همه ساله سمیناری تحت عنوان «سمینار بین دانشگاهی» آسه آن انجام می گیرد و نخبگان علمی منطقه جنوب شرقی آسیا و دانشمندان و متخصصان منطقه، همه ساله تحقیقات خود را در قالب مسائل درونی و برونی منطقه ارائه می دهند^{۱۵} و آن را به طور علمی مطرح می نمایند که پس از هر نشست دانشگاهی

مورد بررسی و برای تبدیل آنها به عمل اقداماتی انجام می شود.

مسئله دیگر، قرار گرفتن جمهوریهای سابق شوروی در «اکو» می باشد، زیرا تضادهای موجود در منطقه آسیای مرکزی را به داخل «اکو» منتقل خواهد کرد. «جیمز رازنا»^(۱) عنوان می کند که محیط ناآرام و پرتنش باعث خواهد شد که نهاد (سازمان) در درون و با خود به دلیل یک سلسله از رقابتها و اختلافات، و طبیعت نازل ارضی، اقتصادی و سیاسی تضاد پیدا کند.^{۱۶} (نازل این جهت که شکل گیری نهادی در این موارد انجام نگرفته است و منازعات بین دول در این منطقه به طور بالقوه وجود دارد). به عنوان مثال اختلافات دو کشور کنیا و تانزانیا باعث شده است که «جامعه شرق آفریقا» که هر دو کشور مزبور در آن عضویت دارند، دچار بحران شده و اتحاد سازمانی در این جامعه خدشه دار شود.^{۱۷} اختلافات بالقوه در میان کشورهای آسیای مرکزی عضو در اکو (فی المثل اختلافات ارضی بین دو کشور تاجیکستان و ازبکستان بر سر شهرهای بخارا و سمرقند) وجود دارد و مانند آتشی زیر خاکستر است که ایجاد نوعی مکانیزم حل و فصل بحران را در «اکو» طلب می نماید، ولی هنوز چنین تمهیداتی در اکو ایجاد نگردیده است.

در اینجا ممکن است سؤال شود که مگر چنین اختلافاتی در «آسه آن» وجود ندارد؛ جواب مثبت است، ولی کشورهای «آسه آن» به علت وجود هدف عالی و اشتراک نظر در حفظ وحدت، معضلات موجود را تحت کنترل داشته و به مرور زمان آنها را در اولویتهای ثانویه قرار داده اند. ولی چنین وحدت عملی هنوز در «اکو» وجود ندارد و یا حداقل اختلافات، آن چنان سیطره ای بر کشورها دارند که امکان ایجاد چنین وحدتی به دور از تعارضات جاری وجود ندارد.

آسیای مرکزی با جمعیتی بالغ بر ۵۵ میلیون نفر، یکی از مناطق فقیر جهان به شمار می رود (درآمد سرانه در کشورهای منطقه به ترتیب عبارتند از: ۲۵۰۰ دلار در قزاقستان، ۲۰۰۰ دلار در ازبکستان، ۱۵۰۰ دلار در ترکمنستان، ۱۳۰۰ دلار در قرقیزستان و ۵۰۰ دلار در تاجیکستان). بحران داخلی در تاجیکستان علی رغم تلاش ایران لاینحل باقی مانده است و

(1) James Rosenau.

هرچند صبحی به صورتی حادثتر از گذشته بروز می کند. قزاقستان با مشکلات فساد دولتی روبرو است (با وجودی که مقدار زیادی ثروت در این کشور به صورت نفت و گاز و معادن مختلف وجود دارد، ولی به واسطه ضعف حکومتی، توان بهره برداری از آنها وجود ندارد). قرقیزستان تحت کنترل صندوق بین المللی پول قرار گرفته و ظاهراً با وجودی که از دیگر کشورهای منطقه آسیای مرکزی نظام دموکراتیک تری دارد از لحاظ اقتصادی بسیار ضعیف است.

ترکمنستان بحران «تحرک اجتماعی» را دارد و از یک نظام بسته برخوردار است. ازبکستان که شاید در میان ۵ کشور آسیای مرکزی بهترین باشد، از لحاظ سیاسی با ثبات است. این کشور مثل قزاقستان ثروت کافی را در زیر زمین نهفته دارد (نفت، گاز، و طلا) و از لحاظ جغرافیایی در آسیای مرکزی محوریت دارد. این کشور با برداشتن گامهایی در جهت اقتصاد بازار توانسته است سرمایه های خارجی را به سوی خود جلب کند. ولی سیاستهای تغییرپذیر دولت تاشکند به ثبات اقتصادی خدشه وارد کرده و به دلیل فساد دولتی موجود با مشکلاتی در راهی که انتخاب کرده، روبروست.

مشکل اساسی دیگر در منطقه آسیای مرکزی عدم علاقه کشورهای مزبور و بویژه نخبگان حکومتی [زیرا این افراد هستند که سرنوشت کشورهاشان را رقم می زنند] در ایجاد تغییر اساسی در روشهای کهنه حکومتی است. ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان و قزاقستان به وسیله کمونیستهای سابق اداره می شوند که هنوز از افکار و عملکردهای گذشته خود فاصله چندانی نگرفته اند. فروپاشی شوروی، باعث گردید که به طور ناگهانی و بدون مقدمه، کشورهای آسیای مرکزی که خود را کشورهایی آزاد بینند که برخی لقب «یتیمان ناخواسته و رها شده در طوفان» را به آنها داده اند.^{۱۸} کشورهایی که استقلال ناخواسته ای را به دست آورده و صاحب پرچم و سرود جدیدی شده اند، همان روش سابق در شوروی سابق را ادامه می دهند که تضادی است بین عمل و تئوری.^{۱۹} رقابت شدید ناشی از رها شدن از قید و بند و نظارت سلطه گرایانه شوروی به بحران در آسیای مرکزی تبلور جدیدی داده است که باعث شده رویاهای دیرینه در منطقه برای به دست آوردن موفقیتهای از دست رفته ارضی مجدداً مطرح شود. این مسئله بحران در آسیای مرکزی را ایجاد کرده و با عضویت در «اکو»

سازمان منطقه ای را که به همت ایران بازیابی شده است در بحران هویت قرار دهد.^{۲۰} حضور آذربایجان و افغانستان نیز در این مجموعه، مشکلات خاص خود را دارد. آذربایجان به علل مالی و سیاسی، منافع کشورهای منطقه و بخصوص «اکو» را مدنظر قرار نمی دهد و با کشورهای غربی فصل جدیدی از مناسبات اقتصادی را گشوده است. آذربایجان در جهت مخالف منافع کشورهای ساحلی دریای خزر قدم برداشته و وجودش در «اکو» اگر کاملاً منفی نباشد مثبت هم نیست. کشور افغانستان نیز می تواند بحران حاکم را به «اکو» منتقل ساخته و احتمالاً وجود «گروه طالبان» در قدرت اختلافات بین اعضای «اکو» را برسر مسئله افغانستان ایجاد خواهد کرد. افغانستان، امروزه با هر ۵ کشور همسایه خود در اکو (ایران، پاکستان، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان) روابط متفاوت و در اصل متضاد دارد. نگرش کشورهای عضو اکو به افغانستان به عنوان یکی از اعضای اکو نیز کاملاً متفاوت است، (از حمایت غیرمستقیم تا مخالفت مستقیم با رژیم حاکم بر افغانستان).

از مشکلات دیگری که باید در تحلیل «اکو» بدان پرداخت مسائلی از قبیل تأثیر گذاری، تعهد، و هماهنگی سیاسی در داخل سازمان اکو، با افزایش تعداد اعضای سازمان دچار خدشه بیشتری شده است. با وجودی که تعهدات روی کاغذ در سازمان اکو کاملاً مشهود است، تضادها و نیازها عملاً باعث خواهد شد که تعهدات اعلام شده صرفاً جنبه رسمی و غیرعلنی داشته باشند.^{۲۱} وجود افتراق نظر در میان کشورهای آسیای مرکزی در ایجاد «اتحادیه کشورهای آسیای مرکزی» در اجلاس ژانویه ۱۹۹۳، کاملاً نشان دهنده عدم وحدت نظر در «اکو» است. اگر چنین اتحادیه ای فراتر از تعهد رسمی برود، «اکو» و «فلسفه وجودی» آن زیر سؤال خواهد رفت.

اقدام ترکیه در جلب همکاریهای دو کشور آذربایجان و ارمنستان در حوزه همکاریهای اقتصادی دریای سیاه، حرکت دیگری در تضعیف اکو است. همچنین تشکیل «شورای کشورهای حوزه دریای خزر» که در برگیرنده کشورهای ساحلی این دریا یعنی ایران، آذربایجان، روسیه، ترکمنستان و قزاقستان می باشد، نیز می تواند در توسعه همکاریهای اکو نقش غیرسازنده داشته باشد. پیشنهاد تشکیل شورای فوق با مخالفت ترکیه روبرو است. این

مخالفت ممکن است در تعهد یکی از کشورهای بنیان گذار «اکو» تعدیلی ایجاد نماید و حداقل باعث کارشکنی ترکیه از طریق کشور آذربایجان شود.

وجود تضادها و اختلافات مزبور باعث شده است سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) علی رغم توان بسیار بالای موجود (بخصوص منابع خام) به عنوان چهره یک سازمان فقیر معروف گردد و عملاً با سازمانی شبیه آسه آن که در سال گذشته ۵۵۰ میلیارد دلار تجارت درونی داشت، قابل قیاس نمی تواند باشد.

کشورهای عضو اکو با جمعیتی بالغ بر ۳۴۳ میلیون نفر که در یک منطقه به وسعت ۷,۹۵۶,۸۳۲ کیلومتر مربع زندگی می نمایند، متأسفانه نتوانستند به آرزوهای عنوان شده خود تحقق ببخشند و پروژه های زیادی که مورد تعهد قرار گرفته، صرفاً در حد تعارف باقی مانده است. در سیزده سال گذشته با وجودی که «اکو» توانسته است «خط راه آهن مشهد - سرخس - تجن» را راه اندازی کند (با همت ایران و هزینه سنگین آن برای ایران در حال بازسازی اقتصادی) و حمل و نقل و ارتباطات را در منطقه ارتقا دهد، حمل و نقل کالا در میان کشورهای عضو بسیار ناچیز است. در حالی که با تشکیل منطقه تجارت آزاد آسه آن «افتا»^(۱) در سال ۱۹۹۴ و «سازمان (مجمع) منطقه ای آسه آن»^(۲) در سال ۱۹۹۳ این اتحادیه در شرف تکمیل بزرگ راه آسه آن از برمه تا سنگاپور و تبدیل آن به پویاترین سازمان منطقه ای در جهان و همچنین قدرت بزرگ و مرکز اقتصادی شرق آسیا می باشد، به طوری که در «استراتژی آسیایی اروپا»، «آسه آن» مرکز ثقل همکاریهای اقتصادی در این منطقه بزرگ تلقی شده است. همچنین این سازمان در «سازمان همکاریهای اقتصادی آسیا - اقیانوسیه» که ۵۶ درصد تولید ناخالص ملی جهان (۱۳۵۰۰ میلیارد دلار) و ۳۸ درصد کل تجارت جهانی (۳۸۰۰ میلیارد دلار) را دربر دارد، حضوری قدرتمندانه پیدا کرده است.

اعضای سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) باید توجه داشته باشند که منطقه ای که در حال حاضر «اکو» را در بر می گیرد همیشه مورد نظر قدرتهای بیگانه بوده است، زیرا که از منابع

(1) AFTA (Asean Free Trade Area).

(2) ARF (Asean Regional Forum).

عظیمی برخوردار است. بنابراین حیاتی است که این ده کشور بتوانند این مسئله را درک نمایند و با اتحاد عملی بتوانند از مزایای سرشار موجود در منطقه بهره برداری لازم را بنمایند. توان بالقوه سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) آن چنان بالاست که گزارش «سازمان تجارت جهانی» در سال ۱۹۹۵ عنوان داشته است که در آینده نزدیک «اکو» می تواند به سازمانی پویا و قوی اقتصادی آسیا پس از «آسه آن» مبدل شود.^{۲۲} در پنجاه و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعضای سازمان ملل خواهان همکاری سازمان ملل متحد و «اسکاپ» در جهت همکاری با «اکو» در حوزه های اقتصادی این سازمان شدند.^{۲۳}

معهدنا اگر «اکو» بخواهد آینده ای همانند آسه آن داشته باشد، باید حداقل به سه مورد زیر توجه داشته و خود را با جهان عصر همکاریهای اقتصادی منطقه ای وفق دهد:

۱- طراحی و اجرای برنامه های توسعه سرمایه گذاریهای دولتی و بخش خصوصی در کشورهای عضو که در آن سرمایه مطمئن و مفید در اصل، همان سرمایه های داخلی کشورهای عضو است. در این جهت باید مقررات و قوانین تجاری مدون و مشخصی در جذب و حمایت از سرمایه ها وضع گردد.

۲- کشورهای عضو باید در وهله اول به گسترش تجارت در میان خود بپردازند. زیرا گسترش تجارت باعث خواهد شد منافع کشورها با یکدیگر بیشتر گره خورده و تجارت به عنوان اصلی نهادی در سازمان در آید و مسائل ارضی - ایدئولوژیک با تأثیر پذیری از رونق تجارت مهار گردند و یا حداقل باعث تضعیف همکاریها نشوند. در حال حاضر، تراز تجاری کشورهای عضو اکو صرفاً ۳ میلیارد دلار از کل حجم ۶۱ میلیارد دلار کشورهای سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) است که با آسه آن و حجم مبادلات درون منطقه ای ۵۵۰ میلیارد دلاری آن بسیار ناچیز است.^{۲۴}

۳- توسعه آینده و پویایی بالقوه نیازمند اجرای تعهدات از قبل توافق شده است. گروههای کاری باید مثل گروههای کار ایجاد شده در آسه آن پی گیر مسائل بوده و با درایت و اراده به حل و فصل موانع موجود در اجرای تعهدات بپردازند.

در پایان باید روند دموکراتیزه شدن را که روندی جهانی است در اکو و آسه آن مقایسه

نمود. بدون هیچ تردیدی جمهوری اسلامی ایران، دموکرات‌ترین کشور اکو به حساب می‌آید که نشانه بارز آن حضور مردم در انتخابات خرداد ماه ۱۳۷۶ است که بیش از ۲۹ میلیون نفر از ۳۲ میلیون نفر افراد دارای حق رأی در انتخابات آن شرکت کردند. دو کشور ترکیه و پاکستان با مشکلات عدیده روبرو هستند و در هر کدام نقش ارتش به عنوان گروه ذی نفوذ (آشکار در ترکیه و غیر آشکار در پاکستان) کاملاً مشهود است. کشور ترکیه که آینده خود را در پیوستن به «اتحادیه اروپا» و در تعجیل روند دموکراتیزه شدن می‌بیند، با مشکلاتی در این راستا روبروست. کشور پاکستان از ثبات سیاسی لازم برخوردار نیست و اختلافات قومی و گروهی این کشور را ناتوان ساخته است. در این کشور امنیت که لازمه هرگونه دموکراسی است در سالهای اخیر با مشکل روبرو شده است. در دیگر کشورهای عضو اکو، دموکراتیزه شدن مشهود نیست و مشکلات موجود مانع باز شدن جامعه و تحرک اجتماعی است. کشورهای اکو باستثنای ایران آن‌چنان با مسائل داخلی خود درگیر هستند که مانع از اولویت دادن به همکاریهای منطقه‌ای شده است. بنابراین، یک خانه تکانی جدی در این کشورها باید انجام شود تا بتوانند مثل آسه‌آن به تعاون منطقه‌ای اولویت بدهند. حضور نمادین اغلب کشورها در اکو، نبودن اراده لازم و یا احساس نیاز لازم در همگرایی، آینده اکو را خارج از تعارفات جاری با نااطمینانی روبرو ساخته است. نامشخص بودن اهداف، اختلاف در نگرش به مسائل منطقه‌ای، دخالت قدرتهای بیرون منطقه و گرایش برخی از اعضا به آن قدرتها، دقیقاً در جهت مخالف منافع سازمان است.

در اینجا قصد نداریم به دور از واقعیت، کشورهای عضو آسه‌آن را دموکرات و یا در جهت دموکراتیزه شدن قرار دهیم، در این اتحادیه نیز مشکل اساسی در روند دموکراتیزه شدن وجود دارد. ولی با وجودی که دموکراسی، عاملی تعیین کننده در همگرایی است، عوامل دیگری وجود دارند که به طرق عملی به همگرایی قوت می‌بخشند. از عوامل سرنوشت ساز در آسه‌آن، وحدت عمل و سلیقه است که «اکو» فاقد آن است. کشورهای «آسه‌آن» برخلاف کشورهای (اکو) مسائل فراملی را در اولویت قرار داده‌اند و با «همکاری سازنده» آن‌چنان اولویتها را فراملی کرده‌اند که حالتی نهادینه به خود گرفته است و پیوند اولیه باعث گردید این

روند نهادینه شود.

پیوند خوردن «آسه آن» در نظام بین الملل و پذیرش این اتحادیه به عنوان یک اصل در مناسبات بین المللی از دیگر عوامل مثبت آسه آن در داشتن آینده ای مطمئن می باشد. جدا از اراده موجود در بسط همگرایی در «آسه آن»، حفظ و توسعه این اتحادیه مورد علاقه قدرتهای بزرگ جهانی بویژه آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپاست که نشانه بارز آن تمهیداتی است که پس از شروع بحران مالی در شرق آسیا با شناور شدن پول رایج تایلند (بات) در دوم ژوئیه ۱۹۹۷ مورد قبول قرار گرفت. حفظ پویایی در «آسه آن» در سطح جهانی که فقط از اراده خود کشورهای اتحادیه آسیای جنوب شرقی ناشی نمی شود، چنان از اهمیت برخوردار است که «چارچوب مانیل»^(۱) در ماه نوامبر در کشور فیلیپین مورد تصویب قرار گرفت و موافقت شد سازمانی مالی به موازات «صندوق بین المللی پول» در منطقه با سپرده های کشورهای منطقه و بیرون از منطقه ایجاد گردد. قرار است این نهاد به عنوان «نهادی کمکی»^(۲) برای کمک به کشورهای منطقه در کوتاه مدت عمل کند و بحران احتمالی مالی را در اسرع وقت خنثی و یا تعدیل کند و از سرازیر شدن این بحران به کشورهای دیگر جلوگیری کند و سپس با کمکهای بین المللی در جهت رفع آن اقدام شود. «مکانیزم نظارت» که در اجلاس مانیل مورد توافق قرار گرفته است، بار دیگر آینده «آسه آن» را در فایق آمدن بر مشکلات آتی تضمین خواهد کرد.^{۲۵}

به عنوان سخن پایانی باید گفت که روند جهانی شدن اقتصاد که به وضوح در منطقه جنوب شرقی آسیا تأثیر گذاشته است، بلاشک در رونددموکراتیزه شدن کشورهای عضو آسه آن تأثیر خواهد گذاشت، به طوری که حتی کشوری منزوی و تحت کنترل نظامیان میانمار (برمه) بلافاصله پس از پیوستن به آسه آن (در اجلاس سی ام آسه آن در ژوئیه ۱۹۹۷ در کوالالمپور مالزی)^{۲۶} نام نظام حاکم بر کشور از «شورای احیای نظم و قانون کشوری» را به «شورای توسعه کشوری» تغییر داد. این کشور به ناچار در جهت همگرایی با «آسه آن» در

(1) Manila Frame work.

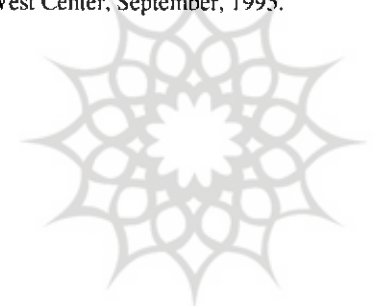
(2) Standby Facility.

آینده ای نه چندان دور از حالتی فرمایشی خارج خواهد شد و روند دموکراتیزه شدن در این کشور نظامی زده توسعه پیدا خواهد کرد و نهایتاً با غلبه «جبهه دموکراتیک» به رهبری «انگ سان سوکی» روند نهادی خود را پیدا خواهد کرد. این روند، تأییدی خواهد بود بر سیاست موفق «آسه آن» تحت عنوان «همکاریهای سازنده» و تعدیل نظامها از طریق همکاریهای سازنده (سیاستی که مالزی و سنگاپور و اندونزی طلایه دار آن هستند). کشور کوچک لائوس هم که «سیاست درهای باز» را به اقتباس از ویتنام (که همیشه خواهر بزرگ لائوس بوده است)^{۲۷} برای نهادینه کردن سیاستهای فوق انتخاب خواهد کرد. در میان کشورهای آسه آن در حال حاضر، کشورهای تایلند (بخصوص پس از تصویب قانون اساسی جدید تحت عنوان «قانون اساسی مردم») و فیلیپین در رأس کشورهای دموکرات منطقه هستند. مالزی با ملاحظاتی، کشوری دموکراتیک قلمداد می گردد، اندونزی در راستای دموکراتیزه شدن قرار دارد و بحران دموکراسی در این کشور جدی است که با سقوط سوهارتو جان تازه ای گرفته است، سنگاپور تحت فشار قوی تری قرار گرفته است تا جامعه سیاسی خود را منطبق با جامعه باز اقتصادی حاکم بر این کشور جزیره ای سازد؛ ویتنام در جهت حرکت به سوی شکستن انحصار حزب کمونیست بخصوص با انتخاب اخیر و به قدرت رسیدن رییس جمهور و نخست وزیر جدید که گرایشهای اصلاح طلبانه دارند پیش می رود. تنها، کشور سلطان نشین برونی است که نظام بسته خود را حفظ کرده و عدم رشد سیاسی و اقتصادی در این کشور حاکم است. کشور برونی در حال حاضر نیازی نمی بیند که در جهت دموکراتیزه شدن حرکت کند، زیرا با پول هنگفتی که از درآمد فروش نفت حاصل کشور می شود، کنترل بر مردم سیصد هزار نفری این کشور و حفظ درآمد بالای سرانه آن در کوتاه مدت مشکل نیست، ولی در آینده این کشور نیز بناچار برای ارتقای سطح اقتصادی و اجتماعی و همگرایی بیشتر با کشورهای عضو آسه آن، روند دموکراتیزه شدن را تجربه خواهد کرد.^{۲۸}

در کشورهای (اکو) باستانای ایران، چنین جوی حاکم نیست و تازمانی که کشورهای دیگر عضو (اکو) نتوانند بر مشکلات داخلی خود غلبه نمایند و به مسائل فراملی خود که دقیقاً در جهت منافع میان مدت تا بلند مدت آنهاست، توجه نشان ندهند، آینده قابل تأملی در اکو و نهادینه شدن همگرایی در این سازمان بالقوه غنی دیده نمی شود. □

۱. به کتاب الهه کولایی (رسالهٔ دکترای)، نقش اکو در همگرایی منطقه‌ای، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵ مراجعه کنید.
2. Tatsumi Okable, "Twenty Years of ASEAN", The Japan Institute of Foreign Affairs, 1988, p. 20.
3. Tet Offensive of December, 1968 (Tet Operation).
در این عملیات گسترده و سازمان یافته که به رهبری ژنرال جی‌اپ انجام گرفت، نیروهای ویتنام شمالی همراه با ویت‌کنگها تا قلب سایگون (هوشی مین فعلی) پیشروی کردند و آمریکا عملاً دریافت که جنگ را در جبههٔ نظامی باخته است که به تمهیداتی از قبیل ویتنامی کردن جنگ (دکترین نیکسون) پرداخت.
۴. بهزاد شاهنده، حکومت و سیاست در کشورهای جنوب شرقی آسیا: انتشارات سمت، ۱۳۷۴، صص ۱۱۰-۱۱۲.
5. Bronowski Alison, *Understanding ASEAN*, Honk Kong, The Macmillan Press Ltd., 1983, p. 100.
۶. بهزاد شاهنده، همان منبع، بخش مربوط به اندونزی.
۷. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در عصر پهلوی، انتشارات البرز، ۱۳۷۳.
۸. بهزاد شاهنده، روابط چین و شوروی بعد از مانو، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، صص ۱۱۰-۱۱۲.
9. Michael Leifer, *ASEAN and Security of South-Eastern Asia*, London, Routledge, 1989, pp. 4-5.
10. Report of Economic Cooperation Organization (ECO), *The Iranian Journal of Foreign Policy*, Sum/Fall, 1992, pp. 235-242.
11. S.R. Hussain, *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. IV, No. 384, Fall/Winter, 1992, pp. 624-642.
۱۲. برای مطالعه بیشتر در مورد سازمان اکو به رسالهٔ دکترای الهه کولایی، همان منبع مراجعه نمایید. این نویسنده «اکو» را عمدتاً سازمانی تشریفاتی و بدون آینده تلقی نمی‌کند، در صورتی که تغییرات بنیادی در اکو انجام پذیرد.
13. See A. Puyana de Placios, *Economic Integration Among Unequal Partners: The Case of The Andean Group*, Pegamon, 1982.
۱۴. یک نمونه از برنامه‌های تعدیلی، اعتبار ۲۰۰ میلیون دلاری ترکیه به قرقیزستان در اوایل ۱۹۹۲ است. نقل از: *Turkish News Agency*, April, 29, 1992.
۱۵. نگارنده در سمینار سال ۱۹۹۵، سمینار بین دانشگاهی آسه‌آن، که در شهر سبو (Cebu) فیلیپین برگزار گردید، مقاله‌ای با عنوان همکاری‌های بالقوه بین اکو و آسه‌آن ارائه کرد که توسط ستاد سمینار بین دانشگاهی آسه‌آن در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسید.
16. J. Rosenau, *Turbulence in World Politics*, Princeton University, 1990, p. 241.
17. See R. Mazzeo (ed.) *African Regional Organization*, Cambridge University Press, 1984.
18. "The Reluctant Orphans in The Storm". See "Central Asia - The Five Young Orphans", *The Economist*, October, 25, 1997, p. 74.

۱۹. در این باره به رساله دکترای خانم الهه کولایی مراجعه شود، همان منبع.
20. I. Biemmer and R. Taras (eds.) *Nations and Politics in the Soviet Successor States*, Cambridge University Press, 1992, pp. 12-14.
21. See "RCD: Five Years and Success," *Iran Tribune*, July 1970.
- مسئله «تعهدات روی کاغذ» در دوران اولیه سازمان کاملاً مشهود بود، برای نمونه از ۵۵ پروژه ای که آر سی دی در ۵ سال اول تصویب کرد، تعداد اندکی به اجرا درآمد که با طرحهای اجرا شده در آسه آن قابل قیاس نیست.
22. *WTO Report on Regional Cooperation*, Genova, 1995.
23. The U.N. General Assembly Analysis, 1996.
۲۴. بهزاد شاهنده، تأملی در مورد اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آسه آن)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۷۶.
25. "The Manial Plan", *Chosumn Ilbo*, Nov. 30, 1997, p. 2.
26. B. Shahandeh, "The Policy of Constructive Disengagement", *Iran News*, July, 12, 1997, p. 13.
۲۷. برای مطالعه بیشتر به کتاب بهزاد شاهنده، «حکومت و سیاست در کشورهای آسیای جنوب شرقی»، منبع پیشین مراجعه نمایید.
۲۸. برای مطالعه بیشتر در مورد دموکراتیزه شدن منطقه، نگاه کنید به:
- Richard W. Baker, "Sweeping Change Shape a New Pacific-Asia", *Asia-Pacific Issues*, Honolulu: East-West Center, September, 1995.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی